

همت قرار داده باشد :

بر آنم که دست از جهان باز دارم
 مرا برده غفلت از دیده یکدم
 چه بندم بدان نعمت شوم دل را
 مرا هیچ گل نشکفت پیش خاطر
 من این ره که پایان بخک است آنرا
 چه فرقم که پا در رکاب است یا گل
 اگر خود شوم رایض توسنی من
 چو دیدم که جام هوی نوش کردم
 چرا دل بمستی دهم بار دیگر
 جو خرمن یقینم نه تا خود بچینم
 همه بار کبیتی بیک خار منت
 زگردون همه رنج زاری کشیدن
 درین دهر فانی که دون همتان را
 بر اوراق مشکین که جاوید ماند
 سزد همت از خود بکاری گمارم
 فروغی صفت نقش زیبا نگارم

مال و جلال در نظر حکمت و علم ثروت مال

دنیا چون سرای اختلاط است قهراً جای اشتباه گشته و این عیب جمیع کارها خصوصاً بیان حقایق را مشکل ساخته و بر هر کوبنده حقیقت و رونده طریقی واجب نموده که با احتیاط و تأمل با توجه برفع اشتباهها و خطاها سخن گوید و راه بویید خاصه چون پای خود را کند و نطق خویش را الکن شناسد ازین رو بنده نکارنده نیز چون دزیک مقاله از قناعت و بی نیازی اهل دانش و هنر حرفی

گفته و در استغنائی اصحاب فقر شعری سروده باید بحکم این احتیاط باخود بگوید: مبادا گفته های من خوانندگان را بگمان اندازد که در این عصر ثروت و عمارت قوم و ملت خویش را به بیچیزی و مسکنت میخوانم و مملکت ایشان را ویرانه بی بام و در می خواهم.

نکارنده این سطور که خود بر آستان فقر و فنا سر سپرده سالهای چنداست در میان کارها بتعلیم علم ثروت مشغول میباشد و هر سال شرح کشفی بناف تحقیق می بندد تا معایب تکامل در کار و عمل را مگشوف سازد و مفسد جور و نا امنی و نقصان آزادی کار را معلوم دارد و این جمله تماماً باین نظر است که تولید ثروت را برای بشر واجب می شمارد بلکه وجوب آن را به پیروی علمای علم ثروت از مسائل واضحه می انکارد پس بهتر که خود بگوید: مضامین آن درسها کدام است؟ طرفداری از فقر و قناعت چیست؟

هیچ دانا ز زر و مال ثنا میگوید؟
 که همو در طلب فقر و فنا میوید؟
 مال را غایت آمال چرا می بیند؟
 فقر را مایه اقبال چرا میگوید؟

شك نیست که دانایان عالم همیشه آبادی بلاد و رفاه حال ناس و فراوانی نعم و گرمی بازار داد و ستد را ستوده و هرگز اموال خواه تنگی معیشت و سختی روز کار خلائق و ویرانی امصار و بریشانی آثار نبوده اند، قوانین مدونه و شرایع مقدسه حراست اموال را مانند حفظ نفوس و اعراض واجب شناخته و قرآن کریم در موقع تنبیه اخلاقی نیز فرموده است: «الشیطان یعدکم الفقر و بأمرکم بالفقر» و الله یعدکم مغفرة منه و فضلاً و الله واسع علیم» اما اتفاقاً این ایه متصل با آیه کریمه دیگر است که میفرماید: «یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً» پس باین دستور مکرم باید حقیقت مسئله را در میزان حکمت بسنجیم تا از صراط مستقیم صحت بیرون نرویم

از آن جا که درین عصر یکی از ابواب حکمت علم ثروت ملل را محسوب میدارند می توانیم تحقیق مطلب را از این در وارد شویم و بگوئیم : این علم نیز مثل بعضی از مباحث حکمت و عرفان ما سخن را از مبحث احتیاج شروع مینماید لیکن باین طرز که چون محتاج بودن بشر را اثبات کرد و کثرت احتیاجها را از بدنی و نفسانی معلوم داشت میگوید آدمی در هر مورد مجبور است احتیاج خویش را بوسیله شیئی یا اشیاء چندی مرتفع سازد پس این اشیاء ناچار مطلوب بشر میشود و امور راجعه بان بالضروره محل اهتمام افراد و هیئت اجتماعی میگردد پس چون هر کاری بدانستن بهتر بر می آید علم ثروت آن اشیاء رافع احتیاج را که بلفظ ثروت میخوانند یا اموری از نظام هیئت اجتماعی را که مربوط بان میاید موضوع بحث خود می شناسد تا درین طریق بر بصیرت انسان بیفزاید باین ترتیب چون بایه کلام را از مبحث احتیاج برداشتیم و احتیاج را بی هیچ شبهه مرادف عجز و نقص میدانیم لهذا بیانی که حکمت هم مخالف آن نتواند فقر و بیچیزی را مخالف خیر و صلاح شمرده ایم و وظیفه هر جمعیت را سعی در ازدیاد ثروت یعنی مال و مکتد دانسته و آنچه بر جمعیت واجب است بر افراد چگونه ممنوع تواند بود ؟

اما مرد حکیم هر چند باین مقدمه ازدیاد ثروت را خیر می شمارد تذکراً میگوید : در علم ثروت ملل باقتضای روش آن علم مسامحه بزرگی هست که حکمت و اخلاق نمی تواند در احکام خود جایز بداند چه علمای ثروت هر نیاز و خواهشی را که در نفس آدمی باشد اگرچه بواقع مضر بوجود و کمال انسانی گردد احتیاج خوانند و آرزو هر شیئی مطلوب بشر را ثروت نامند خواه بضرورت مرغوب شده باشد خواه بهوس یا میل و عادت مذموم چنانکه ازین حیث نان و آب . لعل و یاقوت ، الکل و تریاک همه را در یک ردیف بحساب آرند و همین نکته ظاهر میکند که هر چه درین علم ثروت گویند اگر چه ذهن عموم بقبول آن راغب نماید بالضروره رافع احتیاج حقیقی نیست تا طلب آن واجب باشد بلکه بسیاری اسباب هلاک انسانی است و ترک آن از لوازم مصلحت دانی .

نکته دیگر ، باز دانای نکته پرور خواهد گفت : از نروتهای مفید واقعی نیز در یکجا کاخی بلند وزرین بنظر میگیریم با نقشهای رنگا رنگ ، ستونهای منقش ، دیوارهای مزین ، درها از عود محشی بعاج ، پایه مرمر صیقل زده ، طاق مقرنس زر نگار کرده ، فرشها پرندرومی ، پردها حریر چینی ، بسنرها از پرقو در پرنیان ششتری ، میزها آراسته بجام ومینای بلورین ، ظرفها آماده برای خوانی معطر و رنگین ، الفرض قصری از قصور بهشتی در روی زمین . اما حاصل این قصر رفیع زرد و سرخ شده چنانکه دانی برای مالک آن جز ساعتی کامرانی در شبی چند از حیات فانی نخواهد بود و پس از آنکه هوش و حواس مرد کامران راهبج زحمت و پنگرانی مشغول ندانی و ازین ورق جز روی خوشی نخوانی باز چون حقیقت آن کامرانی بشکافی غیر از رنگ و بوئی از یک صورت بی معنی و پیکر بیجان نیابی چه آن همه نیست جز محسوساتی چند از خواص سطحی اشیا که فی الجمله مرغوب حواس ظاهراست و دربهای این لذت تهی خروار درهم و دینار و عمری رنج و تعب با مکرو ستم خواهد تا بیکجا فراهم آید - جای دیگر خانه تنک مانند کریج لقمان بتصور می آریم ، بادر و دیواری رنگ رو باخته منظری ساده از هر زینت قیمتی نشیمنی از فرش کلیم یا کرسی چوبی ، میزی از چوب ساده برابر پنجره یا روزنی بفضای خارجی ، ذره بینی با چند پارچه احجار مختلفه یا شاخ و برگ و ساق و گلی از گیاه چند و در آن کلبه محقر که با لوازم مختصر آن بدرام محدود بی هیچ ظلم و تزویر یا صرف وقتی قابل از عمر عزیز مهیا تواند شد عالی ماهر را بر کرسی کار نشسته میانگاریم که بمدد ذره بین در احجار یا گل و برگها مشغول تحقیق است و گرم تدقیق - آیا این عالم فقیر ما در اینوضع حقیر در چه عالم خواهد بود؟ - همان ذره بین کم قیمت و سنکها و برگ و گلهای بمقدار ویرا از معجز توجه بتفرجگاه بهشتی وارد ساخته که جنات و قصور آن باسانی شمرده نگردد: در آنجمله باغها بیند بنزهت و دلبندی فردوس ارم ، کاخها یسابد برفعت و رنگا رنگی خورتق

وسدیر ، در دیده ذره بینش الیاف یکساقه ستونها از ایوان جمشید است یا زرتارها
 بتاب اشعه خورشید ، ریزه سنگی کوه فیروزه و یا قوت بدخشان است و حاشیه
 گلبرگی پرند خیمه مهوشان مختصر نظر گاه خداوند این منظر بسیطی است بوسعت
 دامنه فلك نه بساطی بعرض و طول و جب، دیده گاهی باز است که هر دم آثار صفای
 خود را تازه نماید نه آرامگاهی بسته که در يك وضع بماند و اینهمه پرده صورت است
 وزیر آن شاهدان معانی منتظر مردم نيك سیرت و صاحبان لطف سریرت، رنگ و بوی تنها
 نیست بلکه در هر پیکری جانی بالنده است و آن جان حاضر پیوستن بروان بیننده
 چنانکه لطف دمیدنش مفرح روح انسانی است و قوت افزای زندگانی ، دیده علم
 است و بازوی عمل ، رافع نقص است و دافع احتیاج بی عالم با ذوق ما از صهبای
 چنین مینائی جرعه کیرد و اگر مالک کاخهای عزت از ساغر عشرت جز رنج خمار
 نیندوزد جرعه نوش این مینا ساغر دل را جام جهان نمای ناشکستی کرده تا بدلال
 آن بیژن خرمی و توان را از چاه بر آورده ، در هر نشاء مستی بر لذت این طرب
 باقیست که براه خیر و صلاح رفته و ره آورد از فسوز و فلاح آورده تا انجمن بشری
 را بر مایه های دولت و غنا افزایش و بیکر صورت را بدستیاری معنی بهتر بیاراید .

اینک در بین وصف که خواننده شد دو طرز معاش است و دو سرای اتماش
 و هر دو با آنچهها که علمای علم ثروت ملل بنام ثروت خوانند و دیگران مرادف
 با دارائی و مال دانند فراهم گشته با این فرق که یکی را ارباب دادوستد در تقویم
 سنجش با زر و سیم گران کرده و یکی را اینجماعت ارزان گرفته و اصحاب دانش همقدر
 جان و روان شمرده دیگر تشخیص بر تری این دو با ذوق لطیف و طبع دقیق
 خوانندگان است ، بما اینقدر اجازت خواهند داد تا پرسیم : اگر زبان ناقص ما
 رتبه چنان عالمی را که دیدیم بعلت سادگی سرا و ارزانی صوری اشیاء فقر نامد آیا
 مجذوب آن حال حق ندارد این فقر را بمعنی مخالف آنچه آیه شریفه فرموده بگیرد
 و به بروی آورنده آن آیات فخر خویش بخواند ؟

پید است که ما مقام فقر دانشمند را بعشق برکات معنوی آن با نظر ترجیح می بینیم لیکن بحکم انصاف ورعایت میزان صحت و اعتدال باید اقرار کنیم که اسباب کار دانا به آنقدر مرقوم در سطور فوق کامل نیست و چون کامل شود مقدار مهمی از ثروت های قیمتی است همچنین چون باره از اثاث البیت اغنیا را بی آنکه در تهیه آن بر فراغت وقت و صفای روح دانشمند خللی وارد آید در همت خانه همان عالم و ارسته بینیم وجود آن را ناخوش نخواهیم داشت و درین تکمیل مایحتاج عیبی نخواهیم دید

در همان قصر های عشرت نیز که همت را بر طلب آن مقصور نخواستیم اگر زینتی با حیث زیبایی و هنر نمائی فوق سبز و سرخ و زرد و بنفش که خوش آیند اهل هوس باشد نمایان شد بیاس حرمت هنر که همشیره دانش است آن تجمل را مذموم نگیریم بلکه بی تردید ممدوح شماریم : آرایش ایوان چون پرده کار رفائیل شد نه بلکه مینا و خاتم سازی استادانه گشت اگر در طرز مالکیت آن حرفی رود در فواید وجود و ضرورت ترویج و تکمیل آن جای سختی نیایم و بهمین قیاس است شکوه و جلال ابنیه و آثار و آنچه از قوای عالیّه انسانی چیزی را بفعل آرد و بیننده را بلندی نظر و عظمت فکر دهد یا بتلطیف قوت های نفس لطیف احساس بخشد

مریدان حکمت و پیشوایان دیانت کاهکاه در سادگی اخلاق و بی پیرایگی زنکانی طوری مبالغه کرده اند که گویا قول و فعل ایشان ثروت را مطلقا مردود می شناسد و زینت را با وجود حیث هنری ممنوع میدارد و همه کس میداند که شریعت غرای اسلام نیز با تجمل و آرایش مخالف مینماید و مخصوصا مسجد و محل پرستش را بنائی بی تجمل بلکه فضائی بی سقف یا باسقفی چون دل محنت دیدگان می پسندد لیکن این جمله برای حفظ سادگی و بی آلابشی در اخلاق است که آدمی را از افراط و اسراف کشاننده بسوی زشتی و هوس باز دارد و براه

اعتدال که تنها صراط مستقیم است در آرد ، از تقید به پیرایه های غفلت آور و بطالت افزا دور کند و بقبول حقیقت بی شاخ و برگ و جد و صبر در اعمال و احوال سخت نزدیک سازد و حد درست این را نیز همان روح احکام اسلامی منظور داشته و بر بهترین تکیه گاه متکی کرده چه محل این سادگی را در شرایط عبادت مقرر فرموده و بنیان آنرا بر پرستش خالق بی نیاز محکم نموده یعنی آن ترک ناز و فرو ریختن زواید را در مقامی واجب گرفته که زبان عشق و عرفان نیز میگوید:

در کوی ما شکسته دلی میخرند و بس بازار خود فروشی از انسوی دیگر است

اینجاست که از هر طبع آتشین جز خاکستری ناپود پای در گاهش نرسد یعنی مقام نیستی در برابر یکتا هستی سرمدی است بیرون این مقام خاصه در مرز هنر می توان گفت : خود فروشی دیگر است و حسن فروشی دیگر ، هر چه زیبایی است تجلی جمال کمال صانع بیهمتاست و داخل در علت صنع و خلقت ماسوی ...

میان صورت و معنی اگر چه فرق بسیار است

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات تربیتی و روانشناختی
 در همه جا از صورت باید گذشت تا بمعنی رسیم جز در یکجا و آن در زیبایی هنر است که پروژاننده ذوق و انخسین مرهبی بشر است پس چگونه ادراک آن مذموم تواند بود و وجود آن در پیشگاه حق و حقیقت مردود تواند شد (در شرع اسلام هم اگر منمت زینت از جهت زیبایی هنر بود قرآن از حیث فصاحت معجز نمی شد زیرا که فصاحت نیز عین همین زیبایی است)

اما نتیجه این تحقیقها در آنچه راجع به مال و ثروت میشود چیست؟ - اینکه وجود جمعیت بشری به مال و ثروت قائم است و سعادت و راحت آدمی مشروط به دارائی است لیکن یک طبقه از کارکنان خیر انسانیت که در بالاترین پله های هدایت ایستاده اند و مستقیماً یا بغیر مستقیم مولد عزیزترین ثروتها نیز میباشند چون مایه

کار ایشان از عالم معنی گرفته میشود باید بمراتب صورت و مال و مزال دنیوی بی اعتنا باشند و باقی ناس هم اگر حقیقت سعادت و استفاده حقیقی از ثروت خود را بخواهند باید تنها بوجود مادی ثروت و فواید صوری آن دل نبندند و در عین اشتغال بمادیات زندگی رو بسوی همان عالم معنی داشته باشند که منظور دانشمندان و روشندان جهان است و سرمایه خیر جاودان

این بود بیان ادبی و اخلاقی یا عرفانی مطلب و در همین موضوع نظر علمی تری هست مفید بحل مشکلات عظیمه اجتماعی که امروز موجب آشوب عالم است اما بیان آن بسته بتشریح و توضیح مسائلی است که در شماره دوم بنام بنیان علمی حق و حقیقت عنوان کرده و دنباله آن را تیاورده ایم پس بهتر آنست که پیش ازین گونه موضوعهای دقیق بتکمیل آن رشته پردازیم تا یک باره خود را برای تحقیق در کلیات حقایق مهیا سازیم بعون الله و توفیقه

ابوالحسن فروغی

پرویشگاه علمی انسانی و مطالعات فرهنگی

